اشکال میرزای قمی و نراقی دوم به فعلیت شک

اینها بر خلاف آن چیزی است که دیروز اشاره کردم که در ذهن قاصر من است و بعداً در جمعبندی عرض میکنم؛ این تصریح بر خلاف آن چیزی بود که من میخواستم عرض بکنم و موافق با شک بالفعل میشد. ولی بعداً دیدم مرحوم میرزای قمی در غنائم الایام و مرحوم ملا احمد در مستند به حرف شهید و صاحب حدائق اشکال کردهاند. آن را به این صورت نپذیرفتهاند. لذا من حرف میرزای قمی را مفصل عرض میکنم. آدرس آن را نگاه کنید. ایشان در غنائم الایام میفرمایند. شاید عوائد مرحوم نراقی هم یک نحو تشابه به غنائم دارد. میرزا مقداری مقدم بودند. غنائم الایام برای میرزا است و عوائد هم برای صاحب مستند است.

یک چیز خوبی که مربوط به شبههای بحث ما میشود و الآن هم عرض میکنم، این است که مرحوم میرزای قمی در غنائم جلد پنجم، صفحه ۲۸۷ احکام صوم را میفرمایند، یک بحث خوبی دارند. می فرمایند:

> **القسم الأول: في صوم شهر رمضان? و فيه مباحث:**
>
> **[المبحث] الأوّل: فيما يعلم به دخول الشهر، و وقت وجوب الإمساك و الإفطار?**
>
> **أمّا علامة دخول الشهر فأُمور?[1]**

برای دخول شهر مبارک ده علامت ذکر میکنند؛ آنهایی که معتبر هست و آنهایی که معتبر نیست. علامت یعنی آن چه که شأنیت امارت دارد. خیلیهایش را قبول ندارم. مثل تطوق، غیبوبت بعد از شفق و امثال اینها را که بهعنوان اعتبار قبول ندارند اما بهعنوان علامت شأنی ده مورد را ذکر میکنند. من اینها را تازه در عبارتشان دیدم. این ده مورد برای شبهاتی که بعداً عرض میکنم خوب است. یعنی ده شماره زدند چون هر امارهای میتواند شبهه بیاورد. ریخت هر امارهای...؛ چون اماره است، ولو ظنی است ولی خالصه اماره است. مثلاً شما میگوییدی ظهر شده ای نشده؟ میگوییدی اماره داری ای نداری؟ اماره به این معنا نیست که قطعاً ثابت کند، اماره یعنی ولو ظنی باشد. میگوییدی صیاح الدیک اماره بر این است که زوال شد. خب حالا معتبر هست ای نیست؟ حجت یک اماره که شارع آن را بهعنوان اماره حجت قبول بکند بحثی است جدا از اینکه خودش فی حد نفسه شأنیت امارت را دارد ولو حجت نباشد. عدل واحد امارت دارد اما میتواند حجت نداشته باشد ای در برخی از موارد داشته باشد.

مرحوم میرزا این ده علامت را میگویند. خود این علامات را برای گسترش بحث ملاحظه کنید. اصل خود این ده علامت را ملاحظه بکنید.بعد ایشان همینطور جلو میروند و در صفحه ۳۳۵ وارد بحث ما می

شوند. فرمودهاند در اینجا دو مسأله است؛

> **ثمّ إنّ ههنا مسألتين:**
>
> **[المسألة] الأُولى: المشهور بين الأصحاب استحباب صوم يوم الشكّ ? و عن جماعة من الأصحاب الإجماع عليه، مثل السيد في الانتصار و المسائل الناصرية[2]**

ببینید در اینجا تعبیر یوم الشک را دارند. بعد مطالبی را میگویند تا صفحه ۳۳۶ که می فرمایند:

> **و تحقيق المقام يقتضي ذكر أُمور:**
>
> **[الأمر] الأوّل: في موضوع المسألة، أعني يوم الشك? فقال الشهيد الثاني في الروضة: و هو يوم الثلاثين من شعبان إذا تحدّث الناس برؤية الهلال، أو شهد به من لا يثبت بقوله[3]**

«الأوّل: في موضوع المسألة»؛ اول این است که موضوع مسأله در یوم الشک چیست. **«أعني يوم الشك فقال الشهيد الثاني في الروضة: و هو يوم الثلاثين من شعبان إذا تحدّث الناس برؤية الهلال».**

بعد در صفحه ۳۳۷ میفرمایند:

> **و تقرب منه عبارته في المسالك ... و أنت خبير بأنّ عبارة المفيد السابقة صريحة في أنّ الكراهة إنّما هي في صورة عدم الشكّ، و المشهور عدمها، و هو موضع الخلاف.[4]**

«و أنت خبير»؛ شروع میکنند از حرف شهید جواب دادن که ما قبول نداریم «یوم الشک» که در روایات و کلمات بوده حتماً باید شک بالفعل باشد. ادله ای را میآورند. انشاءالله من بعداً عرض می کنم. آن چیزی که مقصود من از عبارت است، این است:

11:11

> **أقول: و التحقيق أن يقال: المراد بيوم الشكّ يوم من شأنه الشك بعنوان القاعدة الكلية كما هو الغالب في التسميات، و لمّا كان**

> **الشهر دائماً مردّداً بين أمرين ثالثين يوماً و تسعة و عشرين يوماً، فيوم الثالثين محلّ الشكّ، و لا ضرورة إلى فعليّة الشكّ في التسمية[5]**

«و التحقيق ان يقال»؛ در ذهن من هم همین بود که گفتم خوشحال شدم. شما هم نگاه کنید ببینید بیشتر حرف شهید ثانی و صاحب حدائق راجح می‌شود یا فرمایش میرزای قمی و بعد هم صاحب مستند که جور دیگری به آنان اشکال کرده‌اند؟ ایشان می‌گویند که فایده‌ای ندارد. صاحب مستند عدم الفائده را جا می‌اندازند. اما عبارت میرزا این است:

«و التحقيق أن يقال: المراد بيوم الشكّ يوم من شأنه الشك»؛ دیروز هم برای مطلق ثالثین توضیح دادم. عبارت خیلی رسا بود. **«بعنوان القاعدة الكلية كما هو الغالب في التسميات»؛** وقتی می‌گویند یوم الشک یعنی روزهایی که مشکوک است. **«و لمّا كان الشهر دائماً مردّداً بين أمرين ثالثين يوماً و تسعة و عشرين يوماً، فيوم الثالثين محل الشكّ، و لا ضرورة إلى فعليّة الشكّ في التسمية»؛** در تسمیه‌ی اینکه بگویند سیام شعبان یوم الشک است، بگوییم باید شک هم بالفعل باشد، نه. این فرمایش ایشان است. حالا ببینیم کدام یک از اینها جلو می‌افتد.

آن چیزی که دیروز گفتم به همین اندازه مقصودم نبود. ما در چند جلسه راجع به احکام طولی، مدیریت امتثال و... مطالب و مقدماتی را عرض کردیم، اگر آن مبادی را به فرمایش ایشان ضمیمه کنیم حرف ایشان هم از اطلاقش خارج می‌شود. یعنی این حرف حرف خوبی می‌شود، اما به ضمیمه آنها. گویا شاید بشود بین حرف اجله علماء یک جمعی صورت داد که دیگر مقابل هم نباشند. این چیزهایی است که من امروز برخورد کردم. انشاءالله شما هم مراجعه بکنید و عبارات ایشان را حاضر الذهن باشید، اگر زنده بودیم در جلسه بعد عرض می‌کنیم.

شاگرد: آدرس مستند را هم می‌فرمایید.

استاد: در مستند به این صورت است؛ مستند الشیعه جلد دهم، صفحه ۲۰۲؛

> **قال في الحدائق ما خلاصته:**
>
> **المراد بيوم الشكّ في هذه الأخبار ليس هو مطلق الثلاثين من شعبان، بل إنّما هو إذا حصل الشكّ كونه من شعبان أو رمضان من جهة اختلاف في هلال شعبان أو رمضان أو مانع من الرؤية، و بالجملة ما أوجب الشكّ، و هذا هو الذي ورد أنّه إن ظهر من رمضان فيوم وفّق له[6]**

ات آن جا که می‌فرمایند:

> **أقول: الأمر و إن كان كذلك، لتعليق الحكم في الأخبار طرّا على يوم الشكّ، و هو لا يكون إلّا مع شبهة[7]**

ببینید بیانشان با میرزا فرق میکند.

> **و لكن لا تترتّب على ذلك التحقيق فائدة، لأنّها إمّا في مرجوحيّة الصوم مع عدم المانع و عدمها معه، أو في الإجزاء عن رمضان ولو صامه و بان أنّه من رمضان و عدمه، و لا يقول هو و لا أحد من الأصحاب فيما أعرف- إلّا ما حكي عن المفيد- بمرجوحيّة صومه، و لا بعدم الإجزاء إن أمكن مع الصحو اتّفاق ثبوت الهلال في بلد آخر...[8]**

در ذهنم بود که نکته فرمایش ایشان هم خوب است. انشاءالله بررسی و ببینیم در آن جا باید چه بگوییم.

---

[1] غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج۵، ص: ۲۸۷

[2] همان ۳۳۵

[3] همان ۳۳۶

[4] همان ۳۳۷

[5] همان

[6] مستند الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج۱۰، ص: ۲۰۲

[7] همان

[8] همان ۲۰۳

بازبینی #1
ایجاد شده 28 مه 2026 13:18:08 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 مه 2026 13:22:01 توسط ... .